

معیارهای مطلوب تعیین مجازات و جلوه‌هایی از آنها در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲
علی باقرپور آذریان^۱ - سید منصور میرسعیدی^۲ - سید علی آزمایش^۳ - منصور رحمدل^۴
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۸/۹

چکیده:

قانون مجازات اسلامی در حوزه سیاست‌گذاری جنایی ناظر بر کیفرها همواره امواج نامتوازی را تجربه کرده است. هم در قانون سابق و هم در قانون مصوب ۱۳۹۲، مقنن رویکرد عمدتاً نا-منسجمی در حوزه کیفرگزینی تقنینی اتخاذ نموده و دسته‌بندی‌های مبهمی از انواع مختلف مجازات‌ها تمهید نموده است. عمق این نارسایی در حوزه کیفرهای تعزیری مشهودتر است. مدرج‌سازی تعزیرات، تعیین گونه‌ای از کیفرهای شلاق بدون مصداق در قوانین، نامشخص بودن منطق حاکم بر تعیین درجات هشتگانه برای تعزیرات و ابهام در چگونگی تأمین مبانی فقهی و شرعی حاکم بر انواع مجازات‌ها گوشه‌هایی از این ناهماهنگی‌ها و ضعف‌ها در ساختار کیفر-های تعیین شده در رویکرد مقنن اسلامی است. این مقاله به روشی توصیفی-تحلیلی، پس از بیان ضوابط کیفرگذاری در قالب سیاست جنایی تقنینی، به توصیف جلوه‌هایی از انعکاس معیار-های مطلوب تعیین کیفر در قانون مجازات اسلامی می‌پردازد و می‌کوشد با این اقدام اراده مجموعه موثر در القای این معیارها در قانون را از برای اصالت بخشیدن به کلیه مقررات کیفری و با تأسی به نخبگان حقوق کیفری تشویق و تقویت نماید.

واژگان کلیدی: کیفرگذاری، سیاست جنایی تقنینی، معیارهای تعیین مجازات، فقه جزایی

^۱ - دانشجوی دکتری، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات متحده عربی
Ali.bagherpour50@gmail.com

^۲ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران: نویسنده مسئول
mansourmirsaeedi@gmail.com

^۳ - دانشیار و عضو هیئت علمی، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
Ali.azmayesh@yahoo.fr

^۴ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
m_rahmdel@yahoo.com

مقدمه

تحولات قوانین ماهوی و شکلی در سال‌های اخیر در قلمرو نظام حقوقی ایران ابهامات مختلفی را بوجود آورده است. (دهقان چاچکامی، ۱۳۹۰: ۷۵) در این چرخه، سیاست تأکید بر اسلامی‌سازی قوانین کیفری خود به دفعات دستخوش تغییرات بنیادین شده و دگرگونی‌های عظیمی در رویکرد سیاست کیفری مقنن رقم زده است. به رغم تمایل مقنن پس از انقلاب اسلامی به ایجاد ساختار و سازمان قضایی کاملاً اسلامی جهت اجرای عدالت کیفری، به دلیل فقدان الگوی واضح و روشنی از این ساختار در متون فقهی، می‌توان حداقل از تصویب بیش از ده قانون مرتبط با مقررات شکلی (ساختار و آیین دادرسی کیفری) در چهار دهه گذشته از انقلاب اسلامی سراغ گرفت که هر یک به نحوی در سازمان و ساختار دادگاه‌ها و دادرراها، امکان تجدیدنظر در احکام و... تغییرات جزئی یا بسیار کلی و بنیادین ایجاد کرده‌اند. (صفاری، ۱۳۸۴: ۶۶) در حقوق کنونی ایران تحول در قوانین شکلی عمیق‌تر، ولی دگرگونی در قوانین جزایی ماهوی (قوانین مربوط به انواع جرایم و مجازات‌ها) نسبتاً محدودتر بوده است. بطور کلی، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، کماکان موجی از کشاکش و عدم هماهنگی میان رویکرد حقوقی مقنن و مبانی و مسلمات فقهی مشهود است که خود به عدم ثبات فرهنگ و سیاست جنایی انعکاس یافته در قوانین جزایی دامن زده است. به رغم پذیرش کامل اصل قانونی بودن حقوق جزا (مشمتمل بر اصل قانونی بودن جرم، مسئولیت، مجازات، دادرسی کیفری و اجرای احکام جزایی) و پیامدهای آن در قانون اساسی، در مواردی از قانون‌گذاری عادی به طور کلی یا جزئی از آن تخطی شده است. این تخطی و تعدی از اصل مذکور، عمدتاً با ایجاد امکان استناد به منابع فقهی در امور کیفری، حتی در مواردی که قانونی وضع نشده است، فراهم گردید. علاوه بر این، امکان استناد به منابع شرعی مقدم بر قوانین جزایی به ترتیبی که در مواد ۱۸ و ۴۲ آیین‌نامه دادرها و دادگاه‌های ویژه روحانیت^۱ پیش‌بینی شده است، نمود عینی این مدعاست. بدین ترتیب، فرایند تقنین قوانین کیفری در ایران در حال حاضر به مدلی دست یافته است که در ابتدای قانون‌گذاری جزایی آن را تجربه کرده بود یعنی «مدل حاکمیت

^۱ - ماده ۱۸ آیین‌نامه دادرها و دادگاه ویژه روحانیت مقرر داشته، هر فعلی یا ترک فعلی که مطابق قوانین موضوعه یا احکام شرعی قابل مجازات یا مستلزم اقدامات تأمینی و تربیتی باشد جرم محسوب می‌گردد. «همچنین ماده ۴۲ آیین‌نامه ابراز می‌دارد: «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به قوانین موضوعه و موازین شرع باشد و در موارد استثنایی و مواردی که در شرع و قانون مجازات مشخصی تعیین نگردیده حاکم می‌تواند مستدلاً بر اساس نظر خود اقدام به صدور حکم نماید».

موازی شرع و قانون». برای مثال، ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مجرای اصل ۱۶۷ را صراحتاً به جرم‌انگاری توسعه می‌دهد. به رغم این که قانون‌گذار به موجب ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی جدید و با حذف ماده ۲۱۴ از لایحه‌آیین دادرسی کیفری، اراده خود را بهتر از گذشته بر اجرای اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها آشکار نموده است، اما ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی جدید، عقبگرد قهقرایانه غیرقابل توجیهی است که نشانگر افزایش آشفتگی مفهومی در سیاست جنایی تقنینی جمهوری اسلامی در این خصوص می‌باشد. دلیل اصلی این آشفتگی، ضعف گفتمان سنتی سیاست جنایی اسلامی و در مقیاس کلان‌تر، ضعف گفتمان‌های سنتی فقه (نه فقه پویا) و عدم توجه به حقایق جامعه و خواست عمومی ملت است. امکان اعدام و کیفرهای بدنی دیگر بر متهمان به ارتداد و سحر و بدعت (همگی بدون معیار تشخیص و خلاف مبانی و قواعد و فلسفه جرم‌انگاری)، خطر هولناکی است که از ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی احتمال ظهور دارد.

در مقاله حاضر سعی شده تا با الهام از آموزه‌های سیاست کیفری نوین مبتنی بر دخالت جامعه مدنی در کنار عدالت کیفری، سیر تقنینی و قضایی ایران به ویژه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مورد بررسی قرار گیرد این مقاله در کنکاش برای یافتن پاسخ این پرسش است که معیارهای صحیح تعیین مجازات کدامند و آیا معیارهای موصوف با تمام آشفتگی‌های تقنینی در قانون مجازات اسلامی انعکاسی داشته است؟ برای این منظور باید مهم‌ترین معیارهای تعیین کیفر را از منابع مختلف استخراج و مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد.

الف: معیارهای مطلوب تعیین مجازات

گاهی اصلاح مجرم‌مبنای تعیین مجازات مناسب دانسته می‌شود و زمانی در دفاع از اشخاص حقیقی یا جامعه کیفر را لازم و مطلوب می‌دانند. اما از میان تمام آنها، می‌توان دریافت که حتی در دیدگاه‌هایی که در تعیین کیفر، تکیه بر اصلاح مجرم دارند، به ویژه در دیدگاه تعدیل یافته آن، میزان صدمه وارده به قربانی جرم و پیشگیری از وقوع آن، نقشی اساسی ایفاء می‌نماید. با این وجود، به علت شفاف نبودن معیار تناسب، تعبیری مختلف از آن (در نظام‌های مختلف کیفری) امری طبیعی به نظر می‌رسد. دستیابی به اصولی هر چند نسبی، برای پی‌ریزی نظام کیفری مبتنی بر پایه‌های ملموس و قابل اتکاء، از آرزوهای دیرینه طراحان نظام عدالت کیفری بوده است.

اختیارات گسترده قاضی در کیفرگزینی، عدول از نگرش محدود نسبت به اصل قانونی بودن مجازات‌ها است. کیفرگزینی شامل هر اقدام یا فرآیندی است که قانون برای قاضی تجویز کرده و اعمال آن را در اختیار وی نهاده است. اختیار قضایی سه حالت دارد: یا قاضی اختیار تغییر نوع یا میزان مجازات را دارد، یا اختیار اجرای ناقص مجازات یا اختیار در عدم اجرای مجازات (حبیب‌زاده، ۱۳۸۳) ارتباط موضوع مورد نقل با این مطلب از رساله از آن جهت است که میزان اختیارات قاضی مولفه مهمی در تعیین کیفر است و اینکه قانون تا چه حد قاضی را مخیر و تا چه میزان ملزم به تبعیت نموده باشد، اصلی‌ترین عنصر در مسائل کیفردهی به شمار می‌رود. برای مثال، در نظام قضایی انگلستان، تعیین کیفر در یک مسیر طولی از قانون یا قواعد کامن‌لا شروع می‌شود و سپس نوبت به شورای تعیین مجازات می‌رسد تا چهارچوب‌های تعیین مجازات را مشخص کند و در مرحله سوم قاضی به دیدگاه مشترکی از قانون، رهنمودها و دیدگاه قضایی خویش می‌رسد. این حلقه دوم در مسیر طولی تعیین مجازات در نظام قضایی ایران وجود ندارد و باید پیش‌بینی شود.

در حوزه ارتکاب جرم، که معیارهای فوق کارکرد تحقیقی دارند، مسأله آن است که آیا تحقق جرم از معیار عینی تبعیت می‌کند یا تابع معیار ذهنی است؟ به عبارت دیگر در این حوزه پرسش این است که آیا رفتار بیرونی مرتکب و آثار آن نظیر وقوع صدمه و زیان معیار شکل‌گیری جرم است یا فعل و انفعال ذهنی مرتکب، جوهره تحقق جرم را تشکیل می‌دهد؟ در حوزه دفاعیات کیفری، پرسش این است که معیار احراز یک دفاع کیفری نظیر دفاع مشروع (به عنوان یک عامل موجهه) یا تحریک (به عنوان یک عامل رافع مسئولیت کیفری) چیست؟ در پاسخ، به طور معمول گفته می‌شود احراز دفاعیات کیفری از یک سو مستلزم وجود اوضاع و احوال عینی مورد نیاز آن دفاع و از سوی دیگر مستلزم تعلق و فعل و انفعال ذهنی فرد به انجام دفاع است. علاوه بر این در دفاعیات کیفری، معیار نوعی معقول و متعارف بودن رفتار مرتکب، از معیارهای احراز دفاعیات کیفری است.

در قلمرو مجازات، از جمله در مقوله تعیین کیفر، کارکرد معیارهای عینی و ذهنی، کارکردی تعیینی است. بطور کلی تعیین کیفر از یک طرف تابع معیار عینی و از طرف دیگر تابع معیار ذهنی است. منظور از معیار عینی تعیین کیفر، محدودیت‌هایی است که به طور پیشینی توسط مقنن در نظر گرفته شده‌اند، نظیر اصل قانونی بودن جرم و مجازات و تناسب مجازات با صدمه و آسیب وارده و منظور از معیار ذهنی تعیین کیفر، مجموعه اختیاراتی است که در تعیین

کیفر برای قاضی در نظر گرفته شده است، مانند اختیار تعیین کیفر در جرایم دارای مجازاتهای حداقل و حداکثر. معیارهای عینی و ذهنی در قلمرو دادرسی، کارکردی سنجشی دارند. به عنوان مثال، در سنجش و ارزیابی بی طرفی و استقلال قاضی، معیار عینی این سنجش، بی طرفی و استقلال قاضی از منظر سازمانی و عدم وابستگی وی به طرفین دعوا (فقدان رابطه نسبی و سببی با آنها) است و معیار ذهنی این سنجش، عدم دل بستگی ذهنی و درونی وی به طرفین دعواست.

نتیجه اینکه در حقوق کیفری نمی‌توان از حاکمیت و برتری یک معیار خاص گفتگو کرد و اغلب در حوزه‌های مختلف، ترکیبی از معیارهای فوق به کار می‌روند. از نظر آثار کاربرد هر یک از این معیارها در تأمین همزمان منافع فرد و جامعه، گرچه قاعده مشخصی وجود ندارد، لیکن آنچه مسلم است، در حقوق کیفری تکیه صرف بر معیار عینی پذیرفتنی نیست اما توسل به معیار ذهنی، در موارد عدیده‌ای هم با اصول و اهداف حقوق کیفری سازگار است، هم ابزار موثری برای کمک به متهم با حسن نیت می‌باشد و هم ابزاری برای مقابله با افراد دارای حالت خطرناک است. ضمناً ممکن است این پرسش مطرح شود که مبنای معیارهای سیاست کیفری چیست؟ آیا اختیارات قاضی است، فلسفه تعیین مجازات است یا مبنای جرم شناسی یا پیشگیری؟ پاسخ اینکه آنگونه که در مبحث اول به بعد این فصل مورد تصریح و تأکید قرار گرفته است همه موارد مذکور به عنوان مبنای معیارهای سیاست کیفری مد نظر بوده است.

قاضی باید با در نظر گرفتن اصل تناسب میان جرم و مجازات که از اصول مسلم قضایی است، مجازات را تعیین نماید. برای این امر بایستی معیار مشخص تعریف شود و ابزارهای ویژه وجود داشته باشد. این معیار در تعیین مجازات، می‌تواند هم ناظر به شخص مرتکب و هم به رفتار مجرمانه باشد؛ اینکه شخص مرتکب دارای چه خصوصیات روحی روانی است، آیا مسئول اعمال و رفتار خود می‌باشد، قصد و انگیزه او از ارتکاب جرم، توجه به علل موجهه جرم و جایگاه اجتماعی مرتکب و ارتباط جرم با شغل وی، از موارد ناظر به شخص است. تعیین مجازات متناسب با شدت و اهمیت جرم و آثار ناشی از آن بر نظم عمومی و از جهات ناظر به رفتار مجرمانه است.

مبحث اول: نوگرایی و نوآوری

در عصر حاضر با توسعه اعجاب انگیز دانش و تکنیک و تحول در زیربنای اجتماعی و اقتصادی

جوامع و وسیع شدن ابهامات شئون مختلفه زندگی بشریت دستخوش تحول و دگرگونی گردیده و همه چیز رو به توسعه و گسترش نهاده است. متأسفانه مهاجرت از روستاها به شهرها و از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ و مراکز استان رشد زیادی داشته، بعضاً روستاها خالی از سکنه شده و خود شهرنشینی نیز متحول شده و با شکل گرفتن شهرها و بزرگ شدن مراکز و محیط‌های جذب جمعیت مسائل و مشکلات نو و پیچیده‌ای فراهم آمده است و در راستای این تغییرات و تحولات جرائم ارتكابی نیز از لحاظ کمی و کیفی دگرگون شده و بر آنچه بوده اشکال نوی و جدیدی افزوده شده است. لذا با این روش‌ها و رویه‌هایی که در گذشته برای مبارزه با جرائم بکار می‌رفته امروز بطور قطع از برای پیکار با پدیده بزهکاری نارسا و کم اثر خواهد بود. مثلاً بقول سالدانا که می‌گوید «دستگاه قضا فقط به یک موضوع توجه دارد و آن اندازه گیری مجازات است. ...» (بن حلاق، ۱۳۸۸) امروز صرف اعمال مجازاتها در مبارزه با جرم و بزهکاری دارای اثر بسیار کمی می‌باشد لذا از جمله معیارهای معقول و مطلوب تعیین مجازات آن است که ضمن عبور از سنت‌گرایی‌های نابجا در پرتو اصول و قواعد مترقیانه و مبنای و مآخذ ارزشمند علوم کیفری به ویژه جرم‌شناسی با اتخاذ رویه‌های دقیق و نو به معنای واقعی و با تجهیزات کامل علمی و عملی با این آفت اجتماعی به مبارزه پرداخته و آن را نابود سازد.

مبحث دوم: تلفیق پیشگیری و مجازات

امروزه مسأله پیشگیری هم از نظر جرم‌شناسی و هم از نظر حقوق جزا از اهمیت بالایی برخوردار است زیرا در عرصه دانش مزبور پیشگیری را بهتر از مداوا می‌دانند. علت این امر هم روشن و مبرهن است، زیرا بهتر خواهد بود که قبل از وقوع حادثه ای ناگوار و ارتکاب جرمی زیانبار با بزهکاری مبارزه نمایند. پس در این گذرگاه از جمله ضروری‌ترین معیارهای مطلوب در مواجهه با بزهکار این است که عوامل ارتکاب جرم را زایل و محیط اجتماعی را از عوامل مولد جرم پاک و تصفیه نماید و به همین علت است که آنریکوفری می‌گوید «برای اینکه خطر انفجار عواطف و احساسات را کمتر کنیم خیلی بهتر است که از پهلو به ریشه آنها نزدیک شویم تا از روبرو با آنها مواجه گردیم و به آنها حمله کنیم...»^۱

مبحث سوم: شناخت بزهکار

از جمله معیارهای مهم در مواجهه با مجرم یا بزهکار آن است که موجباتی فراهم آورد تا

^۱ - Ferri (E) , O.P.C.P.55

بزهکاران بازسازی شده و به جامعه برگردانده شوند، برای تحقق این معیار شناخت و شناسایی آنان فوق العاده مهم و واجد اهمیت است. برای شناخت بزهکار ابتدا لازم است که از نقطه نظر روانی، روانکاو، جسمانی و بیولوژی به طور دقیق از او بررسی به عمل آید تا به اثرات وراثتی و ناراحتی‌ها و عوارض فردی پی برده شود تا علت انحراف و بزهکاریش که وابسته به مطالعه فرد و اجتماع و محیط است روشن گردد و قاضی قادر گردد با آگاهی کامل از خصوصیات مجرم درباره‌اش تصمیم بگیرد و در دنبال آن طرق صحیح و مدبرانه‌ای برای بازسازی اجتماعی وی اندیشیده شود بدیهی است برای تحقق این معیار مطلوب قانونگذار گام‌های مهمی برداشته است به طوری که در ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری ضمن تأکید بر تشکیل پرونده شخصیت مقرر نموده است «در جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد یا تعزیر درجه ۴ و بالاتر است و همچنین در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها ثلث دیه کامل مجنی علیه یا بیش از آن است، بازپرس مکلف است در حین انجام تحقیقات، دستور تشکیل پرونده شخصیت متهم را به واحد مددکاری اجتماعی صادر کند...»

همچنین بر اساس بند ج ماده ۲۷۹ این قانون یکی از مواردی که در کیفرخواست قید می‌شود خلاصه پرونده شخصیت یا وضعیت روانی متهم است. قانونگذار در مواردی از قانون مجازات اسلامی، به طور ضمنی به موضوع تشکیل پرونده شخصیت پرداخته که یکی از مواد آن، ماده ۱۸ است که می‌گوید «تعزیر مجازاتی است که مشول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌شود ... دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت تعهدات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار می‌دهد: الف- انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم. ب- شیوه ارتکاب جرم، گستره نقض وظیفه و نتایج زیانبار آن پ- اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم ت- سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی.»

حال با توجه به این ماده باید گفت که مواردی از قبیل سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و نیز وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم از جمله موضوعاتی هستند که در تشکیل پرونده شخصیت، مورد توجه قرار دارد.

ضمناً مواد ۴۷ و ۶۴ آئین نامه اجرایی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۸۴ نیز موضوع پرونده شخصیت را مورد عنایت قرار داده است بر اساس ماده ۴۷ این آئین نامه «واحد پذیرش و تشخیص محلی است برای پذیرش، بررسی و شناخت شخصیت محکومان

و متهمان که زیر نظر مسئول مربوط انجام وظیفه می‌کند همینطور طبق ماده ۶۴ این قانون «محکومان حداکثر ۲ ماه در قسمت پذیرش و تشخیص تحت آزمایش‌های پزشکی، روان‌پزشکی، آزمون‌های روانشناسی و شناخت شخصیت و استعداد قرار گرفته و میزان سلامت جسمی و روانی، معلومات و اطلاعات مذهبی، علمی و فنی آنان در جهت شناخت شخصیت بررسی و تعیین می‌شود...» همینطور یکی از رویکردهای اصلاحی در قانون معنونه توجه به اصول روانشناسی و تربیتی در محاکمه و مجازات و اصلاح طفل بزهکار است که در همین راستا در ماده ۲۸۶ قانون آئین دادرسی کیفری تأکید شده است «علاوه بر جرایم مهم که مجازات آنها اعدام، قصاص، قطع عضو یا حبس ابد است، در جرایم تعزیری درجه ۵ و ۶ نیز تشکیل پرونده شخصیت در مورد اطفال و نوجوانان توسط دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان الزامی است.

مبحث چهارم: شناخت عوامل سازنده جرم

هنگامی که بیماری به درمانگاه مراجعه می‌کند نخستین راه‌معالجه او تشخیص دقیق و کامل بیماری اوست زیرا برای مبارزه با بیماری بدو شناخت و شناسایی آن لازم است تا بدینوسیله بتوان درمان لازم را برای بیمار فراهم نمود و راه ریشه کن کردن آن را تعیین کرد. پدیده جرم هم یک آفت و بیماری اجتماعی است و وظیفه سیاست کیفری مطلوب و معقول آن است که قبل از هر چیز به بررسی علت یا علل پدیده زهرآگین بزهکاری بپردازد و با پیچیدن نسخه‌ای آن را معدوم سازد.

علت هر جرمی از شکل گرفتن و هم‌آهنگ شدن و تأثیر بخشیدن تعدادی عوامل مختلف بوجود می‌آید، به عبارت دیگر هر جرمی مجموعه‌ای از عوامل گوناگون است که باعث پدید آمدن جرم می‌شود.^۱

سیاست کیفری مطلوب و ارزنده در تعقیب این هدف هیچگاه سطحی و قشری عمل نمی‌کند و کورکورانه به مبارزه نمی‌پردازد. به همین علت قبل از آنکه رفتاری نابهنجار در یک جامعه آسایش افراد را در خطر بیاندازد با تمام قوا به مبارزه با عوامل شکل‌دهنده آن بر می‌خیزد و مانع وقوع آن می‌شود. اگر اعمالی بزهکارانه و ضد اجتماعی تظاهر پیدا کرد برای نابودی سریع آنها به مطالعه دقیق برای کشف علت و فلسفه وجودی آنها می‌پردازد.

پس از جمله معیارهای مهم و مطلوب در تعیین مجازات آن است که با هوشیاری کامل

^۱ - pinatel Et Bouzat, O.P.C P.X III

پیوسته در صدد شناخت محیط و عوامل اجتماعی و فردی که رفتارهای بزهکارانه را باعث می‌شوند، باشد. بدون تردید بررسی و شناخت علت باعث می‌شود که مسئولان امور به چگونگی شکل‌گیری اعمال ضد اجتماعی واقف شوند و شیوه‌های درست مبارزه و عقیم کردن آنها را جستجو و اتخاذ کنند.

لازم به توضیح است که قانونگذار از اهتمام به این معیار مطلوب غفلت ننموده و در موارد عدیده‌ای با وضع مقرراتی به این مهم پرداخته است که از جمله آنها می‌توان به بندهای الف، ب، پ، چ، ح ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی راجع به تعویق مراقبتی، ماده ۵۷ و ۶۰ از همان قانون راجع به نظام نیمه آزادی و آزادی مشروط اشاره نمود.

مبحث پنجم: انسانی رفتار کردن با بزهکاران

از دیگر معیارهای مهم و مطلوب آن است که موجباتی فراهم آورد تا در کلیه مراحل دادرسی با بزهکاران به صورت انسانی رفتار گردد. زیرا رفتار با مجرمان را به طوری که جسم و روحشان دستخوش صدمه و سرکوفتگی نشود بیشتر علمای حقوق جزا به ویژه جرم‌شناسان توصیه نموده و آن را نموداری از یک سیاست کیفری معقول و مدبرانه محسوب داشته‌اند.

در تعالیم دینی نیز از آنجا که یکی از روش‌های مهم در تربیت افراد مجرم و بزهکار، توجه دادن آنان به شرافت و کرامت ذاتی خویش است کسی که احساس کند نزد دیگران دارای شخصیت است به راحتی مرتکب خلافی نمی‌شود بلکه سعی می‌کند برای حفظ شخصیت و مقام خویش نزد دیگران از انجام بسیاری از کارهای زشت خودداری کند. بنابراین، تمام افراد جامعه و همه کسانی که به گونه‌ای با افراد مجرم و بزهکار سر و کار دارند باید سعی کنند شخصیت آنان را حفظ کنند زیرا انسانها هر چند مجرم باشند علاقمند صحبت و تشنه احترامند و تجربه نشان داده است که با اکراه، اهانت، تهدید و مجازات نمی‌توان کسی را هدایت کرد. البته این بدان معنا نیست که مجرمین و بزهکاران متناسب با جرم ارتكابی، مجازات نشوند، چرا که در این صورت امکان تکرار جرم و جرأت دیگران در جرم به طور جدی وجود خواهد داشت. در فرآیند آغازین تربیت، تنبیه و مجازات نه تنها تأثیری در اصلاح و تربیت افراد ندارند، که گاهی نیز مجازات‌های شدید حس انتقام جویی را تشدید می‌کند و به تکرار جرم و بزهکاری منجر می‌شود چنانچه خداوند متعال در آیه ۹۹ سوره مبارکه یونس خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: (أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ): آیا می‌توانی همه را به جبر و اکراه مومن

گردانی؟ و در دعای نیمه شعبان می‌خوانیم: «أَدَّبْتَ عِبَادَكَ بِالتَّكْرِيمِ وَ أَنْتَ أَكْرَمُ الْاَكْرَمِينَ»: بندگان را با کرامت و تکریم ادب می‌کنی و تو کریم‌ترین کریمان هستی. بر این اساس سیاست کیفری مطلوب مفید این معنی است که کلیه نهادهایی که در فرآیند دادرسی مداخله می‌نمایند و درباره سرنوشت قضایی مجرمین و بزهکاران تصمیم می‌گیرند باید به شخصیت آنان احترام بگذارند تا آنان ضمن پی بردن به شخصیت واقعی و ذاتی خویش از عقیده باطل خود دست بکشند و اصلاح شوند: امیرالمومنین علی (علیه السلام) در کلامی می‌فرماید: «مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسَهُ لَمْ يُهِنْهَا بِالْمَعْصِيَةِ» (حاجی نوری) اگر کسی از کرامت نفس برخوردار باشد هرگز خود را به گناه پست و بی‌ارزش نمی‌کند و همین‌طور آن حضرت فرموده‌اند: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرُّهُ» از شر کسی که در خود احساس عزت نفس نمی‌کند در ایمن مباش.» (مجلسی، بی تا) توضیح اینکه برخی مبانی جهات تخفیف در مجازات موضوع ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی و نهادهایی مانند تعویق صدور حکم، تعلیق صدور حکم، نظام نیمه آزادی و آزادی مشروط در راستای انسانی رفتار کردن با بزهکاران قابل اشاره و استناد می‌باشد.

مبحث ششم: اصل و معیار رعایت الزامات حقوق بشری از جمله ضرورت تناسب با جرم

قانونگذاری کیفری از جمله مهمترین مسائلی است که در عصر حاضر از آموزه‌های حقوق بشری تبعیت می‌نماید. از این رو باید گفت این مسئله از برخی اصول، الزامات و محدودیت‌های نظام بین‌الملل حقوق بشر تبعیت می‌کند. (مهرپور، ۱۳۸۳) در این نوشتار نگارنده با طرح اصول مذکور کوشیده است به طور مختصر به تبیین این موضوع پردازد که بین نظام عدالت کیفری و نظام حقوق بشر در وضع قانون پیوندهایی وجود دارد. نظام عدالت کیفری بدون تبعیت از اصول ذکر شده محکوم به فنا خواهد بود.

حصول یک مبنای منطقی و معقول در تعیین کیفر مستلزم پیروی از اصول و قواعدی است که ممانعت از خودکامگی مجریان مجازات، ایجاد محدودیت برای قانونگذار در جرم‌انگاری رفتارها، جلوگیری از بدبینی، انتقام، کینه توزی و خیره سری از نتایج آن محسوب می‌گردد. کیفر نامناسب با جرم ارتكابی، همواره دغدغه مجریان عدالت کیفری بوده و هست. نگاهی به مبانی هر یک از نحله‌های حقوق کیفری نشان می‌دهد که اساسی‌ترین توجیه تعیین مجازات، رعایت تناسب مجازات با جرم است.

مبحث هفتم: پایبندی به چارچوب موضوعی قانون

بیش از ۱۰۰ سال از عمر تدوین در نظام حقوقی ایران می‌گذرد، اما هنوز در عرصه‌های مختلف این برنامه، دچار آسیب‌های جدی هستیم. یکی از این آسیب‌ها، خلط میان دو مفهوم کلان (تدوین) و خرد (تنقیح) و تلاش برای همسنگ پنداشتن آن دو است. در واقع، در ادبیات حقوقی و نظام قانون‌گذاری کشور به تناوب گاه از تنقیح و تدوین و گاه از تدوین و تنقیح سخن گفته می‌شود. حال آنکه مطالعات ریشه‌شناختی و نگاهی به تجربه سایر کشورها و ادبیات حقوق تطبیقی نشان می‌دهد که بهترین ترجمه برای لفظ کدیفیکاسیون، لفظ تدوین است. (رحمانیان، حبیب‌زاده، ۱۳۹۳)، تنقیح صرفاً بخشی از برنامه کلی تدوین است که به شناسایی زوائد و فضولات قوانین و مقررات می‌پردازد. حال آنکه برنامه تدوین شامل بخش‌های دیگری همچون نظام‌مند کردن قواعد حقوقی در یک حوزه خاص و ایجاد انسجام در کل نظام حقوقی است. در صورت عدم پایبندی مقنن به اصول و موازین موضوعی در قانونگذاری و قانون نگاری، انضباط فصل بندی قوانین و تنقیح و تبویب شایسته ابواب قانون، دچار آشفتگی می‌شود و این بی‌نظمی موجب تشتت تفاسیر قضایی و بحران در ساختار کیفردهی مطلوب خواهد شد. منظور از بحران در ساختار کیفردهی مطلوب، بی‌نظمی قانون مجازات اسلامی از حیث درج برخی کیفرهای تعزیری در فصل حدود (مانند تفخیز و تقبیل و مضاجعه) و درج برخی کیفرهای تعزیری در فصل دیات و این قبیل بی‌نظمی‌ها در رعایت قلمرو موضوعی کیفرها و درج آنها در ذیل همدیگر بدون اهتمام به تفاوت‌های موضوعی و ماهوی است. ذکر مصادیقی از تعزیرات در فصل حدود در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و حتی ۱۳۹۲، نمود بارز عدم رعایت مطلوب موضوع بندی ابواب قانون توسط مقنن است. ماده ۲۳۷ و قسمت اخیر ماده ۲۵۲ و تبصره ۲۶۳ قانون مجازات اسلامی، از جمله‌ی این موارد است.

مبحث هشتم: جامعیت

لازمه کارآمدی و مؤثر بودن یک سیاست جنایی- به مثابه قلمرو علمی توسعه‌یافته از مفهوم مضیق سیاست کیفری -، جامعیت و فراگیری آن است. به لحاظ اجزاء و ارکان شکل دهنده یک سیاست جنایی، جامعیت به سه محور جامعیت در موضوع، جامعیت در اتخاذ روش‌ها و جامعیت در به‌کارگیری و استفاده از مراجع دخیل در واکنش به پدیده مجرمانه تقسیم می‌-

شود. از سوی دیگر، با توجه به ضرورت و کارآمدی سیاست جنایی، بایستی نوعی اولویت در روش‌ها و برنامه‌ها لحاظ شود.

یک نظام سیاست جنایی کارآمد، از تمامی روش‌های مؤثر در رویارویی و مبارزه با جرایم و انحرافات کمک می‌جوید، نه آنکه تنها به روش‌های کیفری و سرکوب‌گرانه مانند آنچه در جوامع نخست وجود داشت، بسنده کند. برای شناخت و سنجش میزان کارآمدی یک سیاست جنایی بایستی به فهرست و سیاهه روش‌هایی که مورد توصیه آن نظام سیاست جنایی است مراجعه کرد. (نجفی ابرنآبادی، رضوانی، ۱۳۹۴) لزوم جامعیت در روش‌ها و تدابیر رویارویی با جرم و انحراف، ناشی از گستردگی و تفاوت عوامل و زمینه‌های پیدایش و رواج جرایم و انحرافات، اعم از عوامل و زمینه‌های فردی و اجتماعی است. با وجود این، آنچه امروزه بیشتر مورد تأکید است، در پیش گرفتن تدابیر و روش‌های پیشگیرانه و آن هم با جهت‌گیری اصلاح‌گرانه و درمان‌گرا است؛ زیرا اینگونه روش‌ها است که نقش ریشه‌ای در مبارزه با جرم و انحراف ایفا می‌کند. وانگهی واکنش عمیق، همه‌جانبه و ریشه‌ای نسبت به جرم و انحراف مستلزم به‌کارگیری همه مراجعی است که با این پدیده سر و کار دارند و دیری است رویکردهای سزاگرایانه برای حل معضل بزهکاری عقب نشینی کرده‌اند. (فرجیها، ۱۳۸۴)، زیرا جدا از آنکه برخی از خاستگاه‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری و رواج پدیده مجرمانه به کارکردها و عملکردهای نادرست مراجع سنتی دولتی باز می‌گردد، و به همین دلیل هر یک در تکوین و بروز بزه سهیم‌اند، باید از امکانات بالقوه و بالفعلی که این مراجع در اختیار دارند، به صورت مؤثری در واکنش به پدیده مجرمانه استفاده کرد. از این رو، دیگر تنها قوه قضاییه مسئول مبارزه با جرایم نیست بلکه قوه مجریه و نهادهای اجرایی و اداری و نیز سازمان‌ها و مراجع اجتماعی غیردولتی و یکایک افراد اجتماع، حتی بزه‌دیدگان نیز بایستی در این فرآیند سهیم باشند. آنچه در این میان نقش اساسی - تری بر عهده دارد و تجربه‌های گوناگون کارآیی آن را به اثبات رسانده است، مشارکت اجتماعی، به معنای دخالت دادن و سهیم کردن شهروندان و سازمان‌ها و گروه‌های غیردولتی در این مهم می‌باشد؛ این امر علاوه بر آنکه هزینه‌های دولتی را پایین می‌آورد، به لحاظ مسئولیتی که متوجه هر یک از افراد جامعه می‌شود یک بسیج همه‌جانبه برای پیشگیری و مبارزه با پدیده مجرمانه شکل می‌دهد.

جامعیت، از جمله معیارهای کیفرگذاری است؛ چه، در صورت نقص پوشش کیفرها در قانون، بسیاری از جرایم، بی‌کیفر می‌مانند و زمینه برای سوءاستفاده از اصل ۱۶۷ قانون اساسی و

نقض اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها فراهم می‌شود. پس جامعیت قانون، از جمله معیار- های کیفرگذاری مطلوب است. بدون قانون جامع، نمیتوان اجزاء مختلف یک سیاست کیفری کامل و جامع را اجرا کرد.

مبحث نهم: سودمندی

بنتام در کتاب **اصول اخلاق و قانونگذاری** اصلی را تحت عنوان «اصل منفعت یا سود» مطرح نمود و در آنجا به تفصیل بیان کرد که هر قاعده حقوقی را باید با معیار منفعت سنجید. به این ترتیب، یک ترازوی واقعی و تجربی، جهت تشخیص قوانین و قواعد درست از نادرست وجود دارد، بدون اینکه پا به عرصه بی‌انتهای مغالطه و امور واهی و مبهم- منظور معیارهای موجود در حقوق طبیعی است- گذاشته شود. (Bentham, 1823. 50) در این اصل، منفعت، همانا شادی لذت حسی و ضرر همانا درد و رنج است. (Frey, 2000. 165) شادی و لذت حسی شامل ثروت، قدرت، شهرت، علم، معرفت، دوستی، و درد و رنج شامل فقر، ناتوانی، بدنامی، جهل، دشمنی، ترس، بی‌آبرویی و ... می‌شود.

از آنجایی که انسان موجودی خودخواه است، در جهت دستیابی به خویش و به عبارت دیگر «منفعت» برای خود می‌باشد. نتیجه مهم این اصل، به عنوان یک نظریه اخلاقی، جدا کردن درستی یا نادرستی یک عمل از خوبی یا بدی فاعل آن عمل است. بنتام در تحلیل نظریه خود به تبیین ماهیت حق‌های بشری بر اساس نظریه سودانگارانه می‌پردازد. به این صورت که او بیان می‌دارد که هر حقی برای فرد منجر به تکلیف برای دیگری می‌گردد و در یک نظریه سودانگارانه، رابطه حق و تکلیف وجود دارد. نتیجه این امر اجبار مکلف جهت منتفع شدن و به حق رسیدن محق است. اما هر نفعی، ایجاد حق نمی‌کند. بلکه از دید بنتام - که یک اثبات‌گرا است- نفعی که از سوی دولت و قانون‌گذار حمایت شده باشد، ایجاد حق و به دنبال آن ایجاد رابطه حق و تکلیف می‌نماید.

بکاریا و بنتام در قرن نوزدهم میلادی، با طرح نظریه سودمندی کیفر، قائل به حسابگری عقلانی مجرم بودند و برخلاف نظریه تحقیقی که مجرم را بیمار و فاقد مسئولیت کیفری می- دانست، وی را عاقل و محاسبه‌گر باور داشتند. از این رو با توصیه به وضع کیفرهای سنگین می- کوشیدند کفه معایب جرم (تحمل مجازات شدید) را بر کفه مزایا و منافع حاصل از جرم، غلبه دهند. (گلدوزیان، ۱۳۹۳) سودمندی کیفری، در تحول دوره‌های تاریخی تا به امروز، بر مدار تعیین

کیفرها به نحوی که مجرم بالقوه را از ارتکاب جرم باز دارد مبتنی شده است. تعیین کیفر سخت-گیرانه موجب ارباب‌عام و ترسانندگی قبل از ارتکاب جرم می‌شود و این تهدید تقنینی، موجب بازداشتن افراد از گذار از رکن روانی به رکن مادی جرم می‌شود. این رساله نیز تفاسیر متحول و نوین از مکتب سودمندی کیفری را صحیح می‌پندارد و معتقد است کم بودن میزان و خفیف بودن نوع کیفر، موجب عدول از ضابطه سودمندی کیفری می‌شود. مثلاً اینکه سقف مجازات عدم رعایت حجاب شرعی، ۵۰ هزار تومان است نه تنها بازدارند نیست بلکه چه بسا مشوق به ارتکاب این جرم است و این نوع و میزان خفیف کیفر، سودمندی لازم را به بار نمی‌آورد.

مبحث دهم: انسجام ساختاری

درباره فقدان انسجام کافی در قانون جدید مجازات اسلامی باید گفت که از یک طرف تعدد دستگاه‌هایی که درباره این قانون نظر داده‌اند و کمیسیون‌ها و افراد بسیار متنوعی که در جریان تدوین این لایحه نقش داشته‌اند باعث شده که بعضاً به برخی نکاتی که گروه قبلی با عنایت به آن مواد را تنظیم کرده‌اند التفات نکنند و بدین خاطر فقدان انسجام در بسیاری از قسمت‌های این قانون به چشم می‌خورد.

با اشاره به برخی از این ناهماهنگی‌ها در قانون جدید مجازات اسلامی، می‌توان بحث تعلیق مجازات را نمونه‌ای چشم‌گیر از این ایرادها دانست؛ زیرا در ماده ۴۶ تنظیمی توسط قوه قضاییه، تعلیق در اجرا برای همه جرایم تعزیری قابل اعمال دانسته شده بود و ماده ۴۷ برخی از این موارد را استثنا کرده بود (نیازپور، ۱۳۸۹) در حالی که ماده ۴۶ در مجلس تغییر یافت و تعلیق در اجرا با رویکرد امتیاز ندادن به جرایم سنگین تنها به جرایم تعزیر درجات ۳ تا ۸ اختصاص یافت و نکته جالب اینکه ماده ۴۷ با این شرایط کاملاً لغو شده است در حالی که مجلس به این موضوع التفات نکرده و ماده ۴۷ همانند سابق در جای خود باقی مانده است. این وضعیت، ناقض معیار «انسجام ساختاری» قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است، زیرا در بسیاری موارد، اگر چه کیفر قانونی خارج از قلمرو شمول تعلیق مجازات است، اما با احتساب تخفیف مجازات، کیفر قضایی خیلی کمتر از حداقل کیفر قانونی خواهد بود و انسجام ساختاری، با محروم کردن مجرم از تعلیق به صرف توجیه عدم شمول کیفر قانونی در قلمرو تعلیق، نقض می‌شود.

درباره موضوع درجه بندی کردن جرایم تعزیری، در اداره حقوقی قوه قضاییه این درجه بندی به روال قانون مجازات عمومی به صورت جنایت، جنحه و خلاف انجام شده بود. ایراد دیگری

که در بخش کلیات وجود دارد این است که در ماده ۱۹ قانون، مجازات‌های تعزیری به هشت درجه تقسیم شده است. علاوه بر ایرادهایی که بر درجه‌بندی این مجازات‌ها وارد است در تمامی این لایحه زمانی که این درجه‌بندی‌ها با درجه‌بندی تنظیم قوه قضاییه جایگزین شده ایرادهای فراوانی ایجاد شده است. مانند ماده ۲۵ لایحه مجازات اسلامی که بیان کرده قوانین سابق با این درجات تطبیق داده شود، در واقع در سطح وسیعی با تشدید مجازات‌های حبس مواجه خواهیم بود به طوری که باید گفت بررسی لازم برای اعمال این درجه‌بندی‌ها صورت نگرفته است.

لان فولر، حقوقدان آمریکایی، در کتاب **اخلاق قانون** هفت شاخصه برای قانون در نظر می‌گیرد که جوامع به عنوان یک امر ضروری باید آرزومند آن باشند تا حاکمیت قانون به وجود آید. این شاخصه‌ها به شرح زیر است: ۱- قوانین باید موجود بوده و همه مقامات دولتی از آن اطاعت کنند؛ ۲- قوانین باید منتشر شوند؛ ۳- قوانین باید ناظر به آینده باشند. ۴- قوانین نباید متناقض باشند؛ ۵- قوانین نباید به امر غیرممکن فرمان دهند. ۶- قوانین باید ثبات داشته باشند تا به صورت رسمی درآیند. ۷- اعمال صاحبان مناصب باید با شرح وظایفشان سازگار باشد. (راسخ، ۱۳۸۷) روابط حقوقی و تحولات اجتماعی امروز سرعت شتابانی دارد؛ در حالی که ما امروز در برخی موضوعات یا اصلاً قانون نداریم و یا اینکه قانون احتیاج به تعدیل و بازنگری دارد. یکی از اشکالات این قانون قرار دادن متن چندین لایحه در قانونی واحد است که مخاطب متخصص در نگاه اول به این مشکل پی برده و متوجه می‌شود که هر قسمت توسط یک گروه و با اهدافی متفاوت تنظیم شده است. این موضوع به طور قطع در عمل قضات را با مشکلات فراوانی مواجه می‌کند. اقتصاد قانون‌نویسی یعنی اینکه هر چند شاید نتوان قانونی بدون اشکال را متصور بود ولی باید این اشکالات به حداقل تقلیل پیدا کند در حالی که در این قانون این مشکلات حداکثری است.

مبحث یازدهم: واقع‌گرایی

تا اواخر قرن نوزدهم، حقوق طبیعی و ارزش‌های موجود در آن (اراده الهی یا عقل فطری) مبنای تشکیل قاعده حقوقی شناخته می‌شد. لذا یک امر، زمانی صورت قانونی می‌یافت که با ارزشها (اراده الهی یا عقل)، هماهنگ باشد. ولی از پایان قرن نوزدهم، رویکرد دیگری از حقوق مطرح شد که در آن نظام حقوقی بر مبنای واقعیت‌ها و هست‌ها تشکیل می‌شود، برتری می‌یابد.

بدین ترتیب، به جای بایدها و نبایدهای حقوق طبیعی و ارزش‌های آن، مسئله «هست‌ها و نیست‌ها» مطرح است که از آن با عنوان «پوزیتیویسم حقوقی» یا «تحقق‌گرایی حقوقی» یاد می‌شود. (شهبازی، ۱۳۸۸) نظم خودجوش تاریخی و وجدان اجتماعی که از جانب پیروان مکتب تاریخی و مکتب جامعه‌شناسی حقوقی مطرح گردیدند، تعبیر دیگری از توجه به واقعیت، به عنوان مبنای تشکیل قواعد حقوقی محسوب می‌شوند؛ هر چند هیچکدام موفق به ایجاد نظام حقوقی قابل اجرا نشدند. در کنار این دو مکتب، نقش عمده دولتها نیز در ایجاد قاعده حقوقی در قالب مکتب دولتی مطرح گردید. مکتب اخیر معتقد است که دولتها در عین حال که می‌توانند مبنای قواعد حقوقی قرار گیرند، قدرت ایجاد یک نظام حقوقی را نیز دارند. اما مشکل مکتب اخیر این است که دولتها ممکن است حقوق را در جهت منافع و مقاصد خود به کار گیرند.

نظریات متفاوت مطرح شده در پاسخ به این سؤال که آیا واقعیت‌ها مبنای نظام حقوقی هستند، نشان می‌دهد که واقعیت‌ها به تنهایی نمی‌توانند مبنای ایجاد قواعد حقوقی باشند و در کنار آنها، محتوای حداقلی حقوق طبیعی را نیز باید به عنوان عنصر ضروری تشکیل دهنده نظام حقوقی متشکل از قواعد پذیرفت. به عبارت دیگر، مجموع ارزشها و واقعیت‌ها برای ایجاد نظام حقوقی ضروری است و واقعیت، منهای ارزش، نمی‌تواند نظام حقوقی کارآمدی را نتیجه دهد.

ب: جلوه‌هایی از وجوه همسویی قانون مجازات اسلامی با معیارهای مطلوب تعیین مجازات
در این قسمت، به برخی نمودها و جلوه‌های اثرپذیری عملکرد قانونگذار از آموزه‌های دانش قانونگذاری و هنجارهای معیارگذاری برای کیفردهی اشاره می‌کنیم.

مبحث اول: جلوه‌های تحقق نظریه برچسب زنی در ق.م.ا. ۱۳۹۲

در توضیح ارتباط این نظریه با مقوله کیفرگذاری، باید گفت نظریه مذکور معتقد است هر چه رفتارهای بیشتری توسط مقنن جرم‌انگاری شود، برچسب مجرم‌انگاری بیشتر به افراد جامعه الصاق می‌شود و بزهکاری بر تعداد بیشتری از مردمان ملصق می‌گردد. لذا نباید تورم جرم‌انگاری را تشدید کرد تا به هر بهانه‌ای، افراد به گردونه نظام قضایی کشانده نشوند و برچسب مجرم به آنها زده نشود. در سیاست کیفری قضایی نیز قاضی باید حتی الامکان از تدابیر ارفاقی استفاده کند تا اگر با تعلیق و تعویق و معافیت و قبول توبه و اعمال درء می‌توان مجرم را متنبه کرد، به کیفرهای سزاده که موجب الصاق محکومیت و رسوایی اجتماعی می‌شود توسل یافته نشود. توجه به نظریه برچسب زنی توسط قانونگذار، از اعمال کیفر به افراد نیمه منحرف که به راحتی

با تدابیر اصلاحی و نه کیفری قابل بازپروری هستند ممانعت می‌ورزد و نظام کیفردهی را چابک و کارآمد می‌سازد. الصاق برچسب مجرمانه توسط قانون به متهم، موجب شرمسار سازی جرم‌زا و نابازپرورانه وی می‌شود و مغایر معیار «سودمندی» قانون می‌باشد.

بند اول: منع معاشرت و ارتباط مضر طفل یا نوجوان مرتکب با اشخاص طبق تشخیص دادگاه

در شق ۴ تبصره بند الف ماده ۸۸ ق.م.ا ۱۳۹۲ آمده که قاضی می‌تواند بر عدم معاشرت طفل یا نوجوان با محیط خاص دستور دهد تبصره اینگونه مقرر می‌دارد: «هرگاه دادگاه مصلحت بداند می‌تواند حسب مورد از اشخاص مذکور در این بند تعهد به انجام اموری از قبیل موارد ذیل و اعلام نتیجه به دادگاه در مهلت مقرر را نیز أخذ نماید» و در بند ۴ تبصره مورد اشاره یکی از این موارد مقرر می‌دارد: «جلوگیری از معاشرت و ارتباط مضر طفل یا نوجوان با اشخاص به تشخیص دادگاه...» شایان ذکر است که این شرایط برای تعلیق و نظام نیمه آزادی مشروط با ارجاع دادن به این ماده در نظر گرفته شده است که این هوشیاری قانونگذار و مهم بودن این نظریه را در نظر قانونگذار در راستای حمایت از بزه دیده را می‌رساند. به نظر نگارنده به بند «۵» همین تبصره در این راستا هم می‌توان اشاره کرد.

بند دوم: منع ارتباط و معاشرت مرتکب با شرکاء یا معاونان جرم

مورد دیگر نفوذ این نظریه که از نظریات جامعه شناسی در راستای باز پروری فرهنگی بزهکار می‌باشد بند «چ» ماده ۴۳ می‌باشد این ماده که شرایط تعویق مراقبتی را بیان می‌کند اینگونه مقرر می‌دارد: «در تعویق مراقبتی، دادگاه صادر کننده قرار می‌تواند با توجه به جرم ارتكابی و خصوصیات مرتکب و شرایط زندگی او به نحوی که در زندگی وی یا خانواده- اش اختلال اساسی و عمده ایجاد نکند مرتکب را به اجرای یک یا چند مورد از دستورهای زیر در مدت تعویق، ملزم نماید» در ذیل همین ماده در بند «چ» یکی از شرایط را اینگونه مقرر می‌دارد: «خودداری از ارتباط و معاشرت با شرکا یا معاونان جرم یا دیگر اشخاص از قبیل بزه دیده به تشخیص دادگاه» در این بند علاوه بر اینکه مجرم را از معاشرت با افراد مورد منع معاشرت به تصریح قانون و حکم قاضی منع می‌کند از رو به رو شدن با بزه دیده هم منع می‌کند و این یک پیش بینی جدید در راستای حمایت از بزه دیده می‌باشند که قانونگذار هوشیارانه با الهام از نظریه جرم‌شناختی برچسب‌زنی مورد توجه قرار داده است.

مبحث دوم: جلوه‌های جرم‌زدایی و کیفرزدایی در ق.م.ا ۱۳۹۲

در این مبحث سعی شده است که، اصول و عقاید متأثر از جرم‌شناسی علمی جرم‌شناسان، که آگاهانه و در مواردی ناخود آگاه مورد قبول قانونگذار کیفری در قانون مجازات اسلامی جدید قرار گرفته، مورد بحث و بررسی قرار گیرد. به عبارت دیگر، در این مبحث از مقوله‌های مباحث جرم‌شناختی واکنش اجتماعی همچون کیفرزدایی، جرم‌زدایی و قضازدایی را که از تغییرات در نظام کیفردهی به شمار می‌روند است و به طرقي قانونگذار کیفری در قانون مجازات اسلامی نیز متأثر از آن گشته (کوشکی، غلامحسین ۱۳۹۲) و یا در مواردی ناخودآگاه از پذیرش این اصول، موادی را مورد تصویب قرار داده، به عنوان نمونه کیفرزدایی از طریق توسعه موجبات تخفیف، تبدیل و معافیت از مجازات، در راستای معیار «سودمندی» قانون است. پیش‌بینی ساز- و کارهایی چون تخفیف، تبدیل و معافیت از مجازات، راهی دیگر در کیفرزدایی است؛ قانونگذار می‌تواند در برخی جرایم، نظر به همکاری بزهکار با مقامات تعقیب و دستگاه قضایی در کشف جرم یا معرفی مرتکبان و همدستان، امتیازهای ویژه‌ای در قالب تخفیف و یا معافیت از مجازات برای او در نظر گیرد. (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۵) قانونگذار کیفری ایران هم نسبت به اینگونه کیفرزدایی غافل نبوده و در کلیات ق.م.ا ۱۳۹۲ آن را پیش‌بینی کرده است نمونه بارز آن ماده ۳۷ ق.م.ا است که آنگونه مقرر می‌دارد: «در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسب‌تر باشد به شرح ذیل تقلیل دهد یا تبدیل کند» ماده ۳۸ اضافه می‌کند: «جهات تخفیف عبارتند از...» در بند «ب» همین ماده ۳۸ اینگونه مقرر می‌دارد: «همکاری مؤثر متهم در شناسایی شرکا یا معاونان، تحصیل ادله یا کشف اموال و اشیاء حاصله از جرم یا به کار رفته برای ارتکاب آن» بنابراین قانونگذار با پیش‌بینی این شرایط توانست در راستای کیفرزدایی گامی مثبت برداشته باشد.

مورد دیگر در همین راستا که قانونگذار از آن کیفرزدایی کرده ماده ۳۹ می‌باشد اینگونه مقرر می‌دارد: «در جرایم تعزیری درجه‌های هفت و هشت در صورت احراز جهات تخفیف چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت، تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز مرتکب، اصلاح می‌شود در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر و گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن می‌توان حکم به معافیت از کیفر صادر کند.» همانطور که مشاهده می‌کنید قانونگذار با لحاظ شرایطی در این ماده از جرایم درجه هفت و هشت کیفر زدایی کرده است.

مبحث سوم: توسعه قلمرو فردی کردن مجازات‌ها در ق.م.ا ۱۳۹۲

تأسیسات ارفاقی فراوانی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده‌اند که همگی مصداق‌های فردی کردن مجازات در حقوق کیفری موضوعه ایران هستند. قانونگذار با تحدید مجازات سلب آزادی سعی در فردی کردن مجازات دارد. از جمله مکاتب کیفری که سعی بر حذف مجازات سالب آزادی از زمره مجازات‌ها و یا تحدید آن تا حد ممکن دارد، مکتب دفاع اجتماعی نوین به سرمدمداری مارک آنسل است. این بر خلاف نظریه طرفداران مکتب فایده اجتماعی بکار یا است که به حتمیت و قطعیت مجازات اهمیت بیش از اندازه می‌دهند. (شیری، ۱۳۸۵) از جمله نهاد-های تحدید کننده و یا حذف کننده مجازات سالب آزادی که مورد تأیید اولیه مکتب دفاع اجتماعی نوین واقع شده است نهاد آزادی مشروط و تعلیق اجرای مجازات است. برناربولک در کتاب *کیفرشناسی* در خصوص معایب کیفر سالب آزادی و شیوه‌های جلوگیری از (تبدیل کردن) آن و همچنین باز پذیر ساختن بزهکار چنین بیان می‌کند که اگر مجازات سالب آزادی ناراحتی گهگاه محسوسی برای محکوم بوجود می‌آورد، مشکلات جدی را برای سازگار سازی دوباره اجتماعی او در بر دارد. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴-۱۳۸۳) وی برای مجازات سالب آزادی، چه کوتاه و چه طولانی مدت، مشکلات عدیده‌ای را بر می‌شمارد و در عمل جایگزین کردن تدابیری دیگر از جمله: جریمه روزانه، خدمات عمومی، کیفرهای سالب و محدود کننده حقوق، تعلیق اجرای مجازات و یا الزام محکوم به اجرای کار عام المنفعه بدون دریافت مزد برای نهادهای عمومی، مؤسسات عمومی، و یا انجمن‌های خیریه را سبب جلوگیری از آثار شوم مجازات سالب آزادی جلوگیری نمایند. (قیاسی و دیگران)، جرم شناس به قاضی کیفری به عنوان ماشین خشک و بی روح که تنها وظیفه انطباق رفتار مرتکب با قانون را دارد، نمی‌نگرد؛ بلکه اساس قضاوت را توجه به خصوصیات و حالات متهم، سابقه وی، علل و انگیزه‌های جرم و نهایتاً تصمیمی متناسب با شخصیت وی می‌داند. این موضوع در حقوق جزای نوین و جرم شناسی به اصل فردی کردن مجازات شهرت یافته است. این اصل مهم در کلیات ق.م.ا ۱۳۹۲ از طریق پیش‌بینی حداقل و حداکثر برای جرایم، پیش‌بینی کیفیات مخففه و کیفیات مشدده اعمال شده است. بنابراین تخفیف مجازات، تعلیق مجازات، تعویق صدور حکم مجازات، نظام آزادی مشروط و نیمه آزادی مشروط از شیوه‌های تعدیلی فردی کردن مجازات در ق.م.ا می‌باشند.

مبحث چهارم: تبدیل نظام مسئولیت کیفری دفاعی به تدریجی

اگرچه قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، رویکرد ارفاقی‌تری نسبت به قوانین کیفری قبلی در قبال اطفال و نوجوانان بزهکار اتخاذ نموده، اما چالش‌های متعددی در این زمینه ایجاد کرده است. سن مسئولیت کیفری، مسأله‌ای است که آن را باید یکی از معضلات حقوق بشری سیاست جنایی تقنینی ایران به شمار آورد. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، ذیل فصل دوم با عنوان «موانع مسئولیت کیفری» در ماده ۱۴۶ مقرر می‌دارد: «افراد نابالغ مسئولیت کیفری ندارند». ماده ۱۴۷ نیز اشعار می‌دارد: «سن بلوغ در دختران و پسران به ترتیب ۹ و ۱۵ سال تمام قمری است» همچنین ماده ۱۴۷ مقرر می‌دارد «در مورد افراد نابالغ، بر اساس مقررات این قانون، اقدامات تأمینی و تربیتی اعمال می‌شود». ملاحظه می‌شود که قانون جدید با قانون قبلی هیچ تفاوتی از حیث سن مسئولیت کیفری ندارد و صرفاً فصل جدیدی تحت عنوان «مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان» آمده است که در آن سعی شده تا حدودی سن، نوع و میزان مسئولیت کیفری و نحوه اجرای واکنش جزایی به محکوم‌علیه با موازین عرفی همسو شود و تفاوتی هم بین پسر و دختر در این زمینه نباشد. بر اساس تبصره ۲ ماده ۸۸ ق.م.ا. ۱۳۹۲ در مورد جرایمی که موجب حد یا قصاص است، دو حکم در این مواد دیده می‌شود. یکی اینکه نابالغی که ۱۲ تا ۱۵ داشته باشد، به یکی از اقدام‌های اخطار، و تذکر و نگهداری در قانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال محکوم می‌شود، و در غیر این صورت، اقدامی نظیر تسلیم به والدین تا نصیحت و سرزنش به وسیله قاضی دادگاه در مورد او اتخاذ می‌شود. دوم، واکنش جزایی به کودک زیر ۱۲ است که ناظر بر پسران است. با توجه به اینکه طبق یک تفسیر - که محل نقد نیز می‌باشد - دختران بالای ۹ سال مسئولیت کیفری کامل دارند باید گفت زیر ۱۲ سال قمری فقط شامل پسران است و دختران زیر ۹ سال هم طبق ماده ۱۴۸ مشمول اقدامات تأمینی موضوع بند الف تا پ ماده ۸۸ خواهند بود. با این فرض، معلوم می‌شود که این تبصره برای افراد نابالغ نیز نوعی مسئولیت کیفری قائل شده، در حالی که ماده ۱۴۶ به طور مطلق افراد نابالغ را مبری از مسئولیت کیفری می‌داند. با این حال، به نظر می‌رسد رویکرد صائب این باشد که اگر مسئولیت کیفری صرفاً ناظر به اهلیت تحمل مجازات باشد در این صورت اقدامات علیه نابالغ اعم از پسر یا دختر که رنگ اقدامات تأمینی دارد و در ماده ۸۸ ق.م.ا. تحت عنوان «تصمیمات» و نه «مجازات» معرفی شده، مصداقی از مسئولیت کیفری نخواهد بود.

حکم دیگر در مورد جرایم موجب حد یا قصاص، ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است

که تلاش کرده به نحوی افراد زیر ۱۸ سال را از شمول کیفرهای حد و قصاص برهاند. این ماده مقرر می‌دارد: «در جرایم موجب حد یا قصاص، هرگاه افراد نابالغ کمتر از ۱۸ سال، ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها، به مجازات‌های پیش‌بینی شده در این فصل محکوم می‌شوند». پیداست مقنن با وضع این ماده و به کار بردن این تعبیر و توجیهاات لفظی خواسته مفری پیدا کند تا با توجه به اسناد بین‌المللی پیرامون منع اعدام افراد زیر ۱۸ سال، از اجرای مجازات‌های قصاص و سلب حیات حدی برای این رده سنی پیشگیری نماید و به زعم خود به نحوی مشکل فقهی موضوع را هم حل کند. با این حال به نظر می‌رسد مقنن در نیل به اهداف خود و برون‌رفت از چالش به موفقیتی درخور دست نیافته است. زیرا مقنن همچنان بر ۹ و ۱۵ سال قمری به عنوان سن بلوغ و همچنین منطبق دانستن سن بلوغ بر سن مسئولیت کیفری در قانون مجازات اسلامی جدید در مقایسه با قانون‌های جزایی پیشین - البته پس از انقلاب اسلامی - تأکید مکرر دارد. مقنن در قانون مجازات اسلامی جدید، چاره بحران سن مسئولیت کیفری را در رسیدگی موردی و تشخیص عدم رشد و کمال عقلی فرد مرتکب و یا عدم درک حرمت جرم ارتكابی و در نتیجه سقوط مجازات حد و قصاص قرار داده است^۱، به این امید که شاید این نوع برداشتِ موردی، تعمیم یافته و رویه شود. (اردبیلی، بی تا) اما به واقع، چارچوب فکری حاکم بر ذهن مقنن تفاوت چندانی نسبت به قبل پیدا نکرده و همچنان جمود بر لفظ و بی‌توجهی به عقلانیت و مقاصد شریعت و مذاق شارع، فقه و حقوق جزای ایران را در این مورد و مواردی دیگر با چالش‌هایی جدی مواجه ساخته است.

شایسته ذکر است قانون کنونی، جنبه‌های مثبتی در مقایسه با قانون قبلی داشت؛ از جمله:

- ۱- جانشین ساختن مسئولیت کیفری تخفیف یافته در مورد اطفال بین ۱۵ تا ۱۸ سال (ماده ۸۹)،
- ۲- توجه به عموم و اطلاق ماده ۸۸ که اطفال ۹ تا ۱۵ سال اعم از پسر یا دختر را برخلاف قانون سابق (۱۳۷۰) صرفاً مشمول تصمیمات و نه مجازات قرار داده است، ۳- کاهش قابل توجه مجازات‌های اعدام نوجوانان زیر ۱۸ سال در پرتو نزدیکی دیدگاه قضات با آموزه‌های کیفر شناسی ارفاقی و افتراقی.

^۱ - موضوع ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی

نتیجه‌گیری

کیفرگزینی در قانون مجازات اسلامی بطور خاص و در قلمرو سیاست جنایی تقنینی ایران بطور عام با چالش‌های نظری و عملی مختلفی مواجه است. نامشخص بودن مرز پیوند رویکرد حقوقی مقنن با اسلوب و آموزه‌های فقهی، تغییر بی‌مبنا در ساختار نظام مجازات‌های موجود نظیر حذف مجازات‌های بازدارنده و ابهام در قلمرو تنصیص کیفرهای تعزیری گوشه‌هایی از این مشکلات و چالش‌ها می‌باشند. لذا برای پویایی سیاست جنایی و کیفری حاکم بر قوانین جزایی ایران بطور کلی لازم است رویکرد ایدئولوژیک به دین در حیطه سیاست جنایی منظم‌تر گردد. ایدئولوژی اندیشی محض و علم‌گریزی فاقد توجیه موجب تحجر، تصلب و سیطره تفکر قالبی و کلیشه‌ای بر فرایندهای سیاستگذاری کیفری می‌شود. همچنین تقویت رویکرد علمی به سیاست جنایی امری بایسته است. نگرش علمی متضمن درک پیچیدگی‌های موضوع تصمیم‌گیری و توجه به ابعاد گوناگون آن است. پرهیز از عوام‌زدگی، دیگر ضرورت غیرقابل انکار برای اصلاح نظام کیفردهی در سیاست جنایی تقنینی ایران است. اصلاح نظام حقوقی و سیاسی کشور جهت سازگاری هرچه بیشتر با الگوی «دولت حقوقی» که ضامن امنیت اخلاقی و حقوق شهروندی و همه دیگر حقوق و آزادی‌های مشروع مورد حمایت قانون اساسی است، و همچنین تعریف شاخص‌های تحقق آزادی در نظام اسلامی و وقوف نسبت به مسائل و تحولات جهانی و بومی عمل کردن را نیز باید از دیگر مؤلفه‌های مؤثر در معیارگذاری دقیق برای کیفردهی دانست که در رویکرد کنونی قوانین موجود چندان مورد تنفیذ و استقبال روشمند قرار نگرفته‌اند. همچنین اصلاح ذهنیت جهت التزام بیشتر به اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و درک بهتر رابطه فقه و حقوق از دیگر شاخص‌های تاثیرگذار بر منضبط سازی رویکرد کیفرگزینی در قلمرو نظام حقوق کیفری ایران است.

منابع فارسی

کتب

- بن حلاق، وائل (۱۳۸۸)، تاریخ تئوری‌های حقوقی اسلامی، ترجمه محمد راسخ، چاپ دوم، تهران: نشر نی
- جلال الدین قیاسی و دیگران (۱۳۹۱)، مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی، جلد ۲، قم پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم
- حاجی‌ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۳)، بایسته‌های تقنین، قم، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- حاجی نوری، مستدرک الوسائل، جلد ۱۱، باب ۴۱، بی جا
- دهقان چاچکامی، حمید (۱۳۹۰)، جایگاه مصلحت در قانون‌گذاری کیفری ایران، قم، بوستان کتاب
- راسخ، محمد (۱۳۸۷)، حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش، چاپ سوم، تهران، انتشارات طرح نو
- صفاری، علی (۱۳۸۴)، کیفرشناسی و توجیه کیفر، علوم جنایی (گزیده مقالات آموزشی برای ارتقای دانش دست‌اندرکاران مبارزه با مواد مخدر در ایران)، جلد ۲، تهران، انتشارات سلسبیل
- قانون مجازات اسلامی
- کوشکی، غلامحسین (۱۳۹۲)، مهمترین نوآوری‌های «حمایتی» و «سازمانی» لایحه آیین دادرسی کیفری در مرحله تحقیقات مقدماتی، در، دایره المعارف علوم جنایی، تهران: نشر میزان
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۳)، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان، چاپ چهاردهم
- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، جلد ۷۵، باب ۷۴، روایت ۱۱، بی جا
- مهرپور، حسین (۱۳۸۳)، نظام بین‌المللی حقوق بشر، تهران، انتشارات اطلاعات

مقالات

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۳)، حقوق جزای عمومی، جلد نخست، انتشارات میزان، چاپ سی و سوم
- ابراهیم ابراهیمی، جواد ابراهیمی (۱۳۹۱)، سیاست جنایی در ترازوی علم و دین، فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۵

- حامد رحمانیان، محمدجعفر حبیب زاده (۱۳۹۳)، ابزارگرایی کیفری: قلمرو، مفهوم و شاخص‌ها، پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره ۵
- حبیب زاده، محمدجعفر (۱۳۸۳)، مجازات عمل حرام و تعارض آن با قانون مداری در قانون اساسی ایران، حقوق اساسی، سال دوم، شماره ۳
- حاجی ده‌آبادی، محمدعلی (۱۳۹۵)، مبانی، آثار و چالش‌های حق مجرم در تعیین سرنوشت خویش در دعوای کیفری، حقوق اسلامی، شماره ۵۱
- شیرینی، عباس (۱۳۸۵)، پارادایم‌های عدالت کیفری؛ عدالت سزا دهنده و عدالت ترمیمی، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۴
- شهبایی، مهدی (۱۳۸۸)، از حقوق سنتی تا حقوق مدرن؛ تأملی در مبانی تحول نظام حقوقی، نامه مفید، شماره ۷۶
- علی حسین نجفی ابرندآبادی، سودابه رضوانی (۱۳۹۴)، سلب آزادی پیشگیری محور با تأکید بر ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، پژوهش حقوق کیفری، سال چهارم، شماره ۱۲
- فرجیها، محمد (۱۳۸۴)، مشارکت اجتماع در اجرای عدالت کیفری در ایران، مجله علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، شماره ۱۳
- نیازپور، امیرحسین (۱۳۸۹)، سرعت بخشی به فرایند کیفری؛ سازوکاری برای پیشگیری از بزهکاری، نشریه پژوهش حقوق و سیاست، سال دوازدهم، شماره بیست و هشت

Resources Latin

- Pinatel (J) ET Bouzat (p), (1970), Trait De Droit penal ET De criminologie paris T. III